

## اشاره ای کوتاه به جغرافیا و تاریخ افغانستان

کشوری در آسیای مرکزی، با مساحت ۶۲۵۰۸۸ کیلومتر مربع و حدود ۱۶ میلیون نفر جمعیت - از جمله ۱ میلیون نفر که چادرنشین اند (افغان ها) و ۵ میلیون پناهنده در ایران و پاکستان - .  
زبان: پشتو و دری (فارسی شرق)، ازبکی، ترکمنی، قرقیزی و بلوچی.  
دین: اسلام سنی (اکثریت) و شیعه یعنی هزاره ای ها (اقلیت) و هندو.  
پایتخت: کابل، رژیم: جمهوری اسلامی.  
اقتصاد کشور اساساً کشاورزی ست و محصول عمده گندم است که خوراک اصلی ست. همین طور پنبه و انگور و میوه های فصلی. دامداری چه بین جمعیت اسکان یافته و چه چادر نشینان رواج دارد.  
منابع زیر زمینی: کمی نفت و گاز و نیز سنگ های قیمتی که از عهد باستان استخراج می شده و معروف است (لعل بدخشان). مس و آهن هم هست ولی استخراج نشده.  
صنایع ابتدائی: عمدتاً بافندگی، پنبه و پشم، سیمان و کود. فقط در کابل است که صنایع متنوع وجود دارد.

بخش صنایع دستی فعال است، فرش و چوب و چرم.  
راه آهن وجود ندارد. شبکه راه های شوسه هم ناتمام است. یک خط هوایی کابل را با شهرهای دیگر مربوط می کند. مبادلات تجاری عمدتاً با جمهوری های سابق شوروی و نیز هند است. قاچاق در مرزهای ایران و پاکستان رواج دارد. [داستان تولید تریاک و هروئین هم معروف تر از آن است که تکرار کنیم].

### تاریخ:

تاریخ افغانستان با دوره های متناوب وحدت سیاسی و تجزیه رقم خورده است. از دوره وحدت سیاسی و حتی لشکرکشی امپراتوری آن به شمال هند گرفته تا دوره هایی که جزئی از امپراتوری هخامنشی یا زیر نفوذ جانشینان اسکندر مقدونی بوده یا زمان هایی که در دوره اسلامی، سلسله های غزنویان و صفویه بر آن فرمان می رانده اند. از این ها می گذریم و از ۱۷۴۷ شروع می کنیم که به دنبال شورش پشتوها در جنوب کشور، وحدت در افغانستان دوباره برقرار شد. یک امپراتوری موقتی به ریاست احمد شاه درانی به وجود آمد ولی طولی نکشید که در نتیجه اختلافات درونی دربار و نیز قدرت گرفتن امپراتوری های رقیب (سیک ها) در شمال هند، و سپس انگلیس ها، این امپراتوری در هم شکست.

با وجود این، انگلیس ها به رغم دو جنگ استعماری (یکی از ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ و دیگری از ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۱) نتوانستند افغانستان را به طور کامل زیر یوغ خود بگیرند، اما رژیم تقریباً تحت الحمایه در آن برپا کردند که تنها از خودشان حرف شنوی داشته باشد ولی بتواند امور را در درون مرزهای خود کنترل کند. از این به بعد است که افغانستان چارچوب جغرافیایی کنونی اش را پیدا کرد و به صورت دولتی حایل بین امپراتوری هند و امپراتوری تزار درآمد.

در داخل کشور امیر عبد الرحمان خان پایه های مدیریتی متمرکز را ریخت و جانشینان اش آن را تقویت کردند. تنها در ۱۹۱۹ یعنی در پایان سومین جنگ انگلستان - افغانستان بود که این کشور توانست زمام سیاست خارجی، یعنی استقلال کامل خود را به دست آورد.

امان الله خان ۱۹۶۰ تا ۱۸۹۲ (پادشاه وقت) به اصلاحاتی وسیع برای نزدیک کردن کشور به اروپا و

اجرای سیاست غربی کردن کشور از طریق اجبار و اعمال زور دست زد ولی با مقاومت مردم که به شدت سنتی باقی مانده اند مواجه گردید. یک شورش توده ای او را سرنگون کرد و به جایش مردی عامی از اهالی تاجیک معروف به «بچه سقا» بر تخت نشست ولی طولی نکشید که سرنگون شد و بازماندگان سلسلهء محمد زای (که بعداً نادر شاه و محمد ظاهر شاه لقب گرفتند) به ترتیب جای او نشستند.

سلطنت محمد ظاهر شاه در ۱۹۷۳ با کودتای محمد داود به پایان رسید و روند تحولات سیاسی فاجعه بارتر از پیش آغاز شد.

جمهوری اول با کودتای محمد داود و با پشتیبانی احزاب چپ برپا گردید ولی رئیس جمهوری مایل به برقراری مجدد روابط با غرب یا حفظ آن نیز بود. این بار نوبت داود بود که در یک کودتای نظامی به رهبری سران احزاب چپ سرنگون شود (۱۹۷۸).

نور محمد تره کی رئیس جمهوری شد و حفیض الله امین وزیر خارجه. امین در ۱۹۷۹ تره کی را کنار زد و خود رئیس شد ولی در دسامبر همانسال، در آغاز اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی کشته شد و یکی دیگر از سران احزاب چپ به نام ببرک کارمل به جای او نشست. تره کی و امین با تصویبنامه های دولتی رفرم هایی را به طور یکجانبه و اجباری به اجرا گذاردند (از جمله اصلاحات ارضی، حق زن در اموال شوهر متوفی، مبارزه با بیسوادی ...) که با مخالفت و شورش توده ای که اسلام گرایان و با پشتیبانی همه جانبه آمریکا رهبری می شد مواجه گردیدند. جنگ داخلی بین اسلام گرایان و نیروهای حکومتی رژیم را متزلزل کرد و شوروی برای حفظ رژیم مداخله نمود (۱۹۷۹).. جنگ افغانستان که آمیزه ای از لشکرکشی استعماری و جنگ چریک های اسلامگرا بود ده سال طول کشید تا سرانجام نیروهای شوروی که دیگر قدرت کنترل کشور را نداشتند یک طرفه از آنجا عقب نشینی کردند (۱۹۸۹). از این جنگ ها ۹۰۰ هزار کشته بر جای ماند و شمار پناهندگان به کشورهای همسایه ۵ برابر گردید. با وجود این، جمهوری دوم (رژیم تره کی و دکتر نجیب الله) تا ۱۹۹۲ که «مجاهدین» کابل را تصرف کردند دوام آورد.

از این به بعد، جمهوری سوم افغانستان شروع می شود که گروه های مجاهدین به جنگ داخلی مشغول اند. فاتحان جنگ با شوروی یعنی احمد شاه مسعود، گلبدین حکمتیار و ربانی و نیز رشید دوستم و اسماعیل خان ... در عین حال که در یک دولت وزیر بودند به جان یکدیگر می افتند. اختلافات قومی (پشتو - تاجیک و ...) و طائفه ای (سنی، شیعه) که در زمان جنگ با شوروی تحت الشعاع قرار گرفته بود دوباره سر بر می آورد.

بعد طالبان آمدند و فجایعی به بار آوردند که به خاطر داریم و بودند تا زمانی که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افغانستان را با بمباران های وحشتناک طالبان را از حکومت راند و حامد کرزای را بر جای آن ها نشانده.

[تحلیل، چرایی و چگونگی این تحولات را در جاهای دیگر باید دنبال کرد نه در این یادآوری کوتاه تاریخی].

(برگرفته از فرهنگ فرانسوی روبر - برای سایت اندیشه و پیکار)